

اصل بزرگ و انقلابی «جمهوری» افلاطون است. تنها با برگزیدن فرشته است که دولت می تواند خوش بختی واقعی خود را تامین کند. حصول این عالی ترین مقصود را نمی توان به دست تصادف سپرد و نیز نمی توان امیدوار بود که بخت بیدار آن را برای ما حاصل کند: «گناه از آن کسی است که بر می گزیند آسمان گناهی ندارد.» (۳)

بحث افلاطون در مورد دولت به آنجا می رسد که می گوید، دولت هدفی غیر از اجرای عدالت و بالاتر از آن ندارد. البته در نزد افلاطون مفهوم عدالت با معنای عادی آن تفاوت دارد. تا آنجا که به دایره دولت مربوط می شود، تجلی عدالت در «تناسب هندسی» میان طبقات گوناگون است که بر حسب آن هر بخش از بدنه اجتماع سهم خود را دریافت می دارد و در نگره داری نظام عمومی همکاری می کند. (۴) پس از او ارسطو علم سیاست را ما در همه علوم اعلام داشت و در واقع کار استاد خویش را تکمیل کرد. از آن پس علم سیاست کاملاً زمینی شد یعنی به بحث از انسان و سعادت و شقاوت او پرداخت و اندیشمندان از رابطه دولت با آزادی و خود کامگی، اقتصاد و فقر و توسعه، یا آگاهی و جهل سخن گفتند. پس از قرون وسطی این مباحث ملموس تر، جدی تر و پرداخته تر شد. گرچه هنوز هم عده ای بر این عقیده اند که قلمرو سیاست و دولت از حقوق و اقتصاد و انسان شناسی جداست ولی بطلان این عقیده کاملاً روشن است.

به قول «سی رایت میلز» امروز مساله ای که کاملاً فردی باشد وجود ندارد. (۵) هر مساله ای به گونه ای به دولت مربوط می شود و آموزش، آگاهی، شهرسازی، محیط زیست، فقر و غنا و اشتغال و فاصله طبقاتی همگی در محدوده دولت و جزو قلمرو او محسوب می شوند و دولت باید حل آنها را مورد توجه قرار دهد. او می گوید اگر در یک کشور یک یا دو نفر بیکار باشند، این یک مسئله فردی است اما اگر صدها نفر بیکار باشند،

این دیگر یک مساله سیاسی است و برای حل آن باید به سراغ دولت رفت. «هانری لوفور» نیز متذکر می شود که به تدریج مسائلی چون معماری، شهرسازی و برنامه ریزی فضایی به مسائل سیاسی بدل شده اند. و حال آنکه در آغاز، یکسره از حوزه دولت به دور بودند.<sup>۶</sup> این است که امروزه دولت ها همگی برای حل مشکلات مزبور متعهد شده اند. این مسئولیت ها در قوانین اساسی کشورها ذکر می گردد مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف سنگینی برای دولت بر شمرده شده است، از توسعه اقتصادی گرفته تا اعتلای فرهنگی، آگاهی اجتماعی و خود آگاهی فردی.

در مقدمه آن می خوانیم:

«هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است... تا زمینه بروز شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید... برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.» و در اصل سوم وظایف دولت تشریح شده است. تنها مروری بر همین اصل کافی است که به وظیفه سنگین دولت در برابر جامعه بی ببریم و چنانچه این امور جامه عمل ببوشد، مرزهای توسعه پشت سر گذاشته خواهد شد.

به طور کلی امروزه این دولت است که مسئول مستقیم توسعه جامعه است ولی در این مورد بین جهان سوم و کشورهای توسعه یافته تفاوتی وجود دارد و آن اینکه در کشورهای اخیر دولت مسئولیت سنگین تری بر عهده دارد و به طور کلی اوست که باید جامعه را به سوی رشد و ترقی و توسعه رهنمون گردد، حال آنکه در کشورهای توسعه یافته تمامی این بار بر دوش دولت نیست و قسمتی از آن متوجه فرد و جامعه می باشد. لیکن در جهان سوم مشکلات حادث تر و پیچیده تر از آن است که خود بخود به ابتکار افراد واگذار شود. گذشته از آن ساخت سیاسی اقتصادی درونی جهان سوم و نیز مکانیسم توسعه آن با جهان توسعه یافته متفاوت است. به همین خاطر وظیفه دولت های در حال توسعه در قبال مسائل ناشی از درنگ توسعه، بسیار سنگین تر از دولت های توسعه یافته است.

دولتها در جهان سوم باید برای تامین رفاه آینده کشورشان نسبت به دولتهای کشورهای توسعه یافته مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند همچنانکه وظایف اولیه آنها در ساختن کشورشان و ایجاد رشد سریع اقتصادی با وجود

در شناخت دولت - ۶

# دولت، فقر و توسعه

نویسنده: علی اکبر امینی

در گذشته های دور، دولت ها در میان هاله ای از اندیشه های افسانه ای و باورهای جادویی فرو رفته بودند، بدین معنی که علت وجودی دولت و منشاء پیدایی آن را مسائلی غیر عقلانی و باورهای خرافی تشکیل می داد. یا خدایان متفاوت و متعدد و نیروهای متافیزیکی در لزوم و وجود دولت دخالت داشتند و یا نیروهای مرموز طبیعی. بنابراین، ماهیت یک دولت کمتر مورد بحث و شک و تردید قرار می گرفت و مشروعیت آن ارتباطی با عملکردش نداشت. مردمان سعادت و نیکبختی و یا آداب و تیره روزی خویش را به عوامل دور از دسترس بشر نسبت می دادند و آن را به گردن اختران و گردش ایام می انداختند و جادوی سفید و سیاه یا اهریمن و فرشته را مسئول می دانستند.

بنابر شواهد تاریخی قضاوت دستوری و ارزشی درباره دولت نخستین بار در فلسفه یونان پدیدار شد. اینجا نیز مانند زمینه های دیگر، یونانیان پیشاهنگ تفکر عقلانی بودند.

«توسیدید» اولین کسی بود که به تصور افسانه ای از دولت و تاریخ حمله برد اما نخستین فیلسوفی که کوشید به طور منجز و مشخص از دولت و سیاست و از خوب و بد آن صحبت کند و اهمیت زندگی اجتماعی و وجود دولت را اثبات نماید، افلاطون بود. او زندگی فردی و سیاسی را سخت وابسته به هم می دانست و اعلام کرد که سعادت و یا شقاوت فرد تنها و تنها به دست خود او نیست، بلکه در گرو ذات و سرشت و عملکرد زندگی اجتماعی و دولت نیز هست. فرد موجودی است که زندگی اش وابسته به هیات و زندگی اجتماعی است و این هر دو بر هم تاثیر متقابل می گذارند. افلاطون نوشت:

«تازمانی که ما خود را در دایره زندگی فردی زندانی می کنیم، نمی توانیم تعریف رسایی از انسان بدست آوریم. ذات انسان خود را در این دایره محدود نشان نمی دهد. آنچه با حروف ریز بر روح فرد نوشته شده است (ولذا خوانده نمی شود) فقط وقتی روشن و قابل فهم می گردد که ما آن را با حروف درشت در زندگی سیاسی و اجتماعی انسان بخوانیم.» (۱)

افلاطون در «جمهوری» درباره خطرهای موجود در دولت بیدادگر و فاسد برای فرد، توصیف بسیار گیرایی دارد. «بهترین و شریفترین مردمان مخصوصاً در معرض این مخاطرات قرار دارند» و به همین دلیل بود که اعلام داشت: «اگر ما کار را با اصلاح دولت آغاز نکنیم نمی توانیم امیدوار باشیم که فلسفه را اصلاح کنیم. اگر بخوایم زندگی اخلاقی انسان را تغییر دهیم راه آن همین است و بس. یافتن نظام سیاسی صحیح نخستین مساله و حادث ترین مساله است.» (۲)

در پیش افسانه سرایان، انسان اسیر یک اهریمن یا فرشته است. در نظریه افلاطون انسان فرشته یا اهریمن خود را بر می گزیند. این گزینش زندگی و سرنوشت آینده او را معین می کند. نه تنها فرد بلکه دولت نیز باید چنین کند. این

مسائلی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری‌های اجتماعی و فقدان زیربنای لازم اقتصادی - فرهنگی ابعاد گسترده‌تری دارد.

حکومت‌های جهان سوم نقش جدیدی را می‌پذیرند، نقشی که مستلزم ابداع و تغییر به مقیاسی است که کمتر در گذشته وجود داشته است. اساس این نقش جدید، انجام اصلاحات نهادی و ساختی در زمینه‌هایی مانند اجاره داری زمین، وضع مالیات بردارایی و درآمد، نظام عرضه و توزیع، آموزش و بهداشت، جیره بندی، اعتبارات، روابط بازار، سیاست‌های قیمت گذاری، سازماندهی و جهت دادن به تحقیقات و آزمایشات تکنولوژیکی، سازماندهی شرکت‌های تجاری و موسسات اقتصادی بخش دولتی و بالاخره اداره ماشین دولتی و برنامه ریزی است.<sup>۷</sup>

برای آنکه به دامنه مسئولیت دولتها و اهمیت آن پی ببریم در آغاز باید ببینیم که عمده مسائل و مشکلات کنونی جهان سوم چیست و بشر امروزی در کجای محور هستی قرار دارد؟ و ببینیم که گرسنگی، افزایش جمعیت، آلودگی محیط زیست، بیکاری، بی خانمانی، فقر فرهنگی و سیاسی، دیکتاتوری و امپریالیسم و... چه برحال و روزش می‌آورند.

## کاهش غذا و افزایش گرسنگی:

یکی از تکان دهنده‌ترین و اسف‌بارترین واقعیت‌های موجود در جهان ما گرسنگی است. سازمان خواربار و کشاورزی جهانی در نوشته‌ای با عنوان کشاورزی به سوی سال ۲۰۰۰، در مورد بدتر شدن روزافزون اوضاع به تمام ملل هشدار داده و در زمینه مهار کردن موثر گرسنگی پیشنهادهایی ملموس عرضه کرده است. باید اذعان کرد که وضع اسفبار کسانی که کمتر از منابع دنیا برخوردارند روز بروز بدتر می‌شود. نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر از افراد بشر که در فقر غوطه‌ورند، در معرض تهدید قطعی قرار دارند. در حالی که میزان افزایش تولید غلات در سطح یک درصد ثابت مانده است، به جمعیت آسیب پذیرترین کشورها سالانه ۲/۵ درصد افزوده می‌شود. در صورت ادامه وضع موجود، نیاز به کمک که در سال ۱۹۷۹ معادل ۷/۶ میلیون تن غله بود در سال ۱۹۹۰ به ۲۱ میلیون تن خواهد رسید.

منابع ارضی در بسیاری از مناطق به صورتی نگران کننده رو به کاهش است. استفاده بیش از حد و روز افزون از اراضی قابل کشت، از بین رفتن پوشش نباتی و عواقب مصیبت بار استفاده گسترده از مراتع، که جملگی معلول فشار جمعیت است، علت غایبی کویری شدن پرشتاب اراضی است که نتایج آن از بی‌آمدهای فاجعه اتمی کمتر نخواهد بود.

از چهل و یک کشور که در جنوب صحرای آفریقا دارای بخش کشاورزی قابل توجهی هستند در سالهای اخیر تنها پنج کشور (کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، ساحل عاج، رواندا و سودان) توانسته‌اند مستمرا تولید مواد غذایی را در حدی بیش از رشد جمعیت حفظ کنند.

از طرف دیگر، در بعضی کشورها تولید سرانه مواد غذایی بین آغاز دهه ۷۰ و سال ۱۹۸۲ بیش از ۲۰ درصد افت داشته است. با در نظر گرفتن روندهای موجود اگر وضع مواد غذایی ممالک جنوب صحرا در سال ۱۹۸۲ مشکل بوده است در آینده واقعا نگران کننده خواهد بود.

بیش بینی‌های بانک جهانی حاکی از آن است که جمعیت کشورهای واقع در جنوب صحرا در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰، چهار برابر خواهد شد. در سال ۲۰۲۰ جمعیت نیجریه به حدود ۳۴۰ میلیون، زئیر به ۹۵ میلیون و کنیا به حدود ۸۰ میلیون نفر خواهد رسید. بر مبنای میزان رشد تولیدات کشاورزی در دهه ۱۹۷۰، ممالک جنوب صحرا تنها قادر خواهند بود کمی بیش از نیمی از جمعیت خود را با منابع داخلی تغذیه کنند. در سال ۲۰۲۰ کمبود مواد غذایی با کل محصول کشاورزی امروز هند معادل خواهد بود.<sup>۸</sup>

تنها در سال ۱۹۸۳ پانزده میلیون کودک خردسال در اثر گرسنگی و سوء تغذیه در ممالک رو به رشد مردند. این موضوع مثل آن است که مجموع کودکان زیر پنجسال در کشورهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و جمهوری فدرال آلمان در ظرف یکسال از میان بروند.<sup>۹</sup>

بنا بر برخی از آمارهای منتشره، تعداد گرسنگان دنیا اینک از ۷۰۰ میلیون نفر گذشته است و هر روز نیز بر این تعداد افزوده می‌شود. و این در حالی است که نه تنها فکری اساسی برای حل مشکل گرسنگی و تأمین آذوقه میلیونها انسان گرسنه نمی‌شود بلکه سیاستها و خط مشی‌های اعمال شده از سوی فرושندگان غلات که عموما قدرتهای بزرگ جهانی بوده و یا خودبشتیبان حکومت‌های سرمایه‌داری هستند، در جهت معکوس عمل کرده است. آنان همواره از فروش غلات، به عنوان یک حربه سیاسی استفاده کرده و

منافع خود را در ممالک جهان سوم از این راه تأمین و تثبیت می‌کنند.<sup>۱۰</sup> اکنون روشن شده است که گرسنگان به شرایط خاص بازار مواد غذایی و کار و نیز تأثیر تکنولوژی‌های در حال تغییر بر جوامعشان پیوستگی زیادی دارند. در این مطلب که غالبا کسانی از کمبود تغذیه در رنجند که خود دست اندرکار تولید مواد غذایی هستند، طنزی اسفبار نهفته است....

## بیکاری:

در سال ۱۹۸۴ بیکاری، نگرانی اصلی کارگران در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی محسوب و مساله «دفاع از شغل» بخش اعظم برخوردهای کارگری را تشکیل می‌داد. بر اساس آمارهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، شمار بیکاران در ابتدای سال ۱۹۸۴ در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، افزون بر ۳۲/۵ میلیون نفر بوده است.

در کلیه کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، به جز لوکزامبورگ و آلمان فدرال، بیکاری از مرز ۱۰ درصد جمعیت فعال گذشته است و این کشورها می‌کوشند این میزان را به عنوان حداقل حفظ کنند. نرخ بیکاری در ایتالیا، هلند و ایرلند که مطابق آمارهای جامعه اقتصادی اروپا در اکتبر گذشته به ترتیب ۱۳/۲ درصد، ۱۵/۲ درصد و ۱۴/۴ درصد ثبت شده است، مؤید وضعیت بسیار نگران کننده این کشورها است.<sup>۱۱</sup> بر اساس گزارش منتشره از سوی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه

● بنا بر شواهد تاریخی قضاوت دستوری و ارزشی در باره دولت، نخستین بار در فلسفه یونان پدیدار شد.  
● افلاطون: سعادت و یا شقاوت فرد تنها و تنها به دست خود او نیست بلکه در گرو ذات و سرشت و عملکرد زندگی اجتماعی و دولت نیز هست.

● تنها در سال ۱۹۸۳ پانزده میلیون کودک خردسال در اثر گرسنگی و سوء تغذیه در ممالک رو به رشد، مردند.  
● یک میلیون نفر در آفریقا، ۳ میلیون نفر در آمریکای لاتین، ۴ میلیون نفر در آسیا، هر سال روستاها را به سوی شهرها ترک می‌کنند.  
● بیش از هزار میلیون نفر از مردم، به معنی واقعی کلمه بدون مسکن هستند.

(او - ای - سی - دی) علیرغم بهبود کلی اوضاع اقتصادی جهان در کشورهای صنعتی غرب بیکاری هنوز یک مشکل عمده محسوب می‌شود.<sup>۱۲</sup> در کشورهای توسعه نیافته، رشد بیکاری سریع تر از افزایش جمعیت است. در دهساله اخیر تعداد بیکاران رسمی در هند ۳ برابر و در سنگاپور ۷ برابر شده است. در آمریکای لاتین یک چهارم مردم در سنین فعالیت، دچار بیکاری مطلق یا «نسبی» هستند. سیل بیکاران از روستاها به شهرها سرازیر می‌شود و این «مهاجرت بزرگ» قرن بیستم است. یک میلیون نفر در آفریقا، ۳ میلیون نفر در آمریکای لاتین، ۴ میلیون نفر در آسیا، هر سال روستاها را به سوی شهرها ترک می‌کنند و بر حجم بیکاران شهری می‌افزایند و به این ترتیب «حصیرآبادها» و «حلب‌آبادها» در اطراف شهرهای بزرگ به صورت کانون‌های نومیدی و جنایت درمی‌آیند. بیش از ۱۰۰۰ میلیون نفر از مردم، به معنای واقعی کلمه بدون مسکن هستند یا در محیط‌های نامناسب غیر بهداشتی زندگی می‌کنند. حدود ۱۰۰ میلیون نفر فاقد هرگونه پناهگاه هستند و در خیابانها، زیرپلها، خرابه‌ها، کوچه‌ها و... می‌خوابند.

ناکافی بودن مسکن، مساله ای جهانی است. این مساله هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای درحال پیشرفت، هم در مناطق روستایی و هم در مناطق شهری وجود دارد. کشورهای در حال پیشرفت به سبب انفجار جمعیت با این مساله روبرو هستند که روزانه برای ۱۵۰/۰۰۰ نفر که از روستا به شهر می‌آیند سرپناه، خدمات و کار ایجاد کنند.

فقرا در شهرهای زاغه‌ای در محرومیت مطلق به سر می‌برند و مرتب از خانه خود رانده می‌شوند، خانه‌ای که در جلو چشم آنها ویران می‌شود. اینان همواره

با برخورد خصمانه مأموران دولت که حتی حاضر نیستند «وجود» آنها را به رسمیت بشناسند، مواجه می شوند. خصومت، خصومت می زاید. در حلی آبادهایی که همچون قارچ سبز می شوند، گروهی از بی خانمانهای شهری بدون هیچ ملجاء و پناهی در اجتماع که پیوسته رفتار ظالمانه تری با آنها پیش می گیرد، گرد یکدیگر جمع می شوند. بسیاری از آنها جامعه را مسئول بدبختی خود می دانند، تعداد زیادی از آنها نیز آموخته اند که از این فرصت برای امرار معاش استفاده کنند.

به این ترتیب شهرها یکی پس از دیگری به لانه های جنایت و خشونت تبدیل شده اند. دولتها در برابر این امر به افزایش تعداد و قدرت پلیس پرداخته اند، کاری که در نهایت روبرو شدن با معلول است نه با علت.<sup>۱۳</sup>

## افزایش جمعیت:

تا حدود ۱۲ سال دیگر، بیش از شش میلیارد نفر وارد قرن تازه خواهند شد. خط مشی ها، اقدامات و برنامه هایی که در سالهای باقی مانده قرن حاضر آغاز شود، تعیین کننده کیفیت زندگی آنها و اخلاف آنها خواهد بود.

استراتژیهای جمعیتی تنها در صورتی می تواند به موفقیت برسد که بخشی از خط مشی اجتماعی به حساب آید و به یک باور فرهنگی مبدل شود. افراد و خانواده در صورتی که مزایای برنامه های جمعیتی را برای خود و خانواده در یابند، این برنامه ها را قبول خواهند کرد. ملتها در صورتی که ببینند برنامه های

● گناه از آن کسی است که بر می گزیند، آسمان گناهی ندارد.

● زاغه نشینان همواره با برخورد خصمانه مأموران دولت که حتی حاضر نیستند «وجود» آنها را به رسمیت بشناسند، روبرو می شوند.

● نسبت رشد جمعیت شهرنشین در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای پیشرفته است

● شکست در مهار کردن رشد جمعیت، می تواند عواقب هولناک در پی داشته باشد.

● بیسوادی و جهل و خرافه را فرد نمی تواند از پیش پای جامعه بردارد. این دولت است که باید با برنامه ریزی در حل این مشکل اقدام کند.

جمعیتی به اهداف - مطلوب اجتماعی و فقدان آنها به هزینه های جبران ناپذیر اجتماعی می انجامد این برنامه ها را دنبال خواهند کرد.

پیش بینی های سازمان ملل متحد حاکی است چنانچه رشد جمعیت برابر فرضهای «حد متوسط» ادامه یابد، جمعیت جهان در سال ۲۰۲۵ به ۸۱۷۷ میلیون نفر خواهد رسید.

از سوی دیگر، چنانچه میزان باروری بر پایه فرضهای «حد پائین» افزایش یابد جمعیت کل جهان در سال ۲۰۲۵ به مرز ۷۳۷۸ میلیون نفر خواهد رسید که ۹۰۰ میلیون نفر از رقم پیشین کمتر است. در برآوردهای «حد پائین» چنین فرض شده که شتاب رشد سالانه جمعیت را بتوان از ۱/۷۷ درصد در ۱۹۸۰ به ۱/۲۹ درصد تا سال ۲۰۰۰ کاهش داد. در مقایسه با رقم ۱/۵۲ درصد که در فرضهای «حد متوسط» در نظر گرفته شده است، این امر دست نیافتنی نیست.<sup>۱۴</sup>

فاجعه آمیزتر اینکه نسبت رشد جمعیت شهرنشین در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای پیشرفته است. در سال ۱۹۷۵، مجموعاً ۱۰ شهر از ۳۵ شهر بزرگ دنیا در کشورهای در حال توسعه قرار داشت. این نسبت امروزه به ۲۲ شهر از ۳۵ شهر، افزایش یافته است. حدس زده میشود که تا سال ۲۰۰۰ بیست و پنج شهر از شهرهای بزرگ و پر جمعیت در کشورهای در حال توسعه باشد. از جمله سه شهری که در دره اول هستند، مکزیکوسیتی، سانوبولو و شانگهای رامی توان نام برد.

بین سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۵۰ جمعیت شهر نشین جهان سالیانه رشدی در حدود ۳ درصد داشته و رشد کل جمعیت برابر ۱/۹ درصد در سال بوده است. در کشورهای در حال توسعه، جمعیت شهرنشین سالیانه از افزایشی حدود

۴/۳ درصد برخوردار است در حالی که رشد کل جمعیت سالیانه حدود ۲/۲ درصد می باشد. بارشد کنونی، جمعیت شهرنشین در طول یک دوره بیست و پنج ساله ۱۸۸ درصد افزایش می یابد حال آنکه میزان رشد جمعیت روستایی، در همین دوره ۴۹ درصد خواهد بود.<sup>۱۵</sup>

شکست در مهار کردن رشد جمعیت، عواقب هولناک در پی خواهد داشت. از نظر سیاسی، رشد آفسار گسیخته جمعیت، می تواند به بی ثباتی روز افزون، خشونت و بیدایش رژیمهای خود کامه فراگیر در جهان، منجر شود.

«اگر رشد جمعیت به همین سان ادامه یابد، جهانی پدید خواهد آمد که در آن جای هیچ گونه امیدی نیست و گرسنگی و تیره روزی بر آن حاکم خواهد بود. در آن صورت، وضع دنیا حتی از جنگل هم بدتر خواهد شد زیرا که اکنون بشر جنگ افزارهایی در اختیار دارد که در ویرانگری و بلیدی، با «چنگ و دندان» به هیچ روی درخور مقایسه نیست.»<sup>۱۶</sup>

نزدیک به چهارینجم ساکنان «حصیرآباد» بیکارند. مادرچند قدمی کلبه های آکنده از نومیدی آنها، بولوارهای شهرهای بزرگ امتداد یافته که اتومبیل هایی با برق خیره کننده، از آنها می گذرند و مظهر فراوانی و ثروتند. در مغازه ها انواع کالاهای لوکس و اغذیه لذیذ به چشم می خورد اما گروهی قدرت خرید ندارند. اینقدر نزدیک و تا این حد دور!

در آمریکای جنوبی، نیمی از درآمد ملی به جیب ۵ درصد از جمعیت می رود. مسئله «درآمد سرانه» در اینجا آن ارزش و اعتبار اقتصادی خود را از دست میدهد. آمریکای جنوبی که در آغاز قرن حاضر ۶۳ میلیون نفر جمعیت داشت در سال ۲۰۰۰ بیش از ۶۵۰ میلیون نفر سکنه خواهد داشت.

رشد جمعیت مشکلات بسیار عدیده ای را فراروی دولت ها قرار می دهد از آن جمله: حاشیه نشینی، مهاجرت، حلی آباد و شهر نشینی شتابان. این مشکلات به ویژه در جهان سوم حادث تر است.<sup>۱۷</sup>

بهر حال، اگر ما در کوشش هایمان برای جلوگیری از گرسنگی، فقر، جهل و تورم جمعیت شکست بخوریم هرگز نخواهیم توانست از برخورد بین ثروتمندان (که بازهم ثروتمندتر خواهند شد) و انبوه توده های فقیر (که بازهم فقیرتر خواهند شد) جلوگیری کنیم.

این برخورد از تمام مبارزه هایی که بین نژادهای مختلف در گرفته، بی رحمانه تر خواهد بود و بطور غیر قابل اجتنابی به خشونت خواهد گرانید. امروز فرد و جامعه برای رهایی از این بست های موجود و مشکلات نابود کننده چشم امید به دولت بسته اند.

بیسوادی و جهل و خرافه را فرد نمی تواند از پیش پای جامعه بردارد. این دولت است که باید با برنامه ریزی در حل این مشکل اقدام کند.

تهیه منزل و مسکن نیز دشوارتر از آن است که حل اثرا به عهده مردم واگذار کرد. بیکاران جوامع در درجه اول چشم به دست دولت دوخته و به امید اونشسته اند. کنترل انفجار جمعیت نیز در گرو عوامل بیشتری است که فراهم آوردن آن عوامل، تنها از دولت ساخته است. چه کنترل جمعیت مستلزم آموزش و ترویج است، نیازمند سرمایه گذاریهای بهداشتی و درمانی است، محتاج دانش و بینش و مستلزم سنت شکنی است. اینها تنها از دولت هاساخته است.

آنچه که ذکر شد تنها گوشه ای از مشکلات موجود جهان است. آلودگی محیط زیست، فقر زمین و فشار بیش از حد به آن بمنظور تولید بیشتر و در نتیجه کویری و لم یزرع شدن زمینهای کشاورزی، منابع انرژی روبه اتمام، مهاجرت های جمعی، پناهندگی، کم آبی و غیره نیز از جمله مصائب دیگرند. البته شاید بتوان گفت که علت العلل و سلسله جنبان همه و یادستکم بسیاری از مصائب بشری افزایش بی رویه جمعیت است. باتوجه به این مشکلات است که می توان به لزوم حضور گسترده و فعال دولت در جامعه رای داد.

نقش روبه رشد دولت در زندگی سیاسی و اقتصادی دسراسر دنیای در حال توسعه از پدیده های تازه در چند دهه گذشته بوده است. این امر عمدتاً نتیجه درگیری روزافزون رهبران سیاسی در امور اقتصادی و استفاده از دستگاه

دولت به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدفهای اقتصادی است. از این رو چنین می نماید که دولت ها نقش اساسی در پیشبرد رشد اقتصادی و تحولات اجتماعی - فرهنگی دارند. برای مثال دولت در موفقیت های اقتصادی ژاپن و دیگر کشورهای مرفه آسیای شرقی و نیز چندین کشور آمریکای لاتین که مراحل حساسی را در زمینه صنعتی شدن پیموده اند، نقش مهمی ایفا کرده است.

الکساندر «کرشن کورن» ظهور دولت ها را در کشورهای در حال توسعه، در قالب چالش و واکنش توضیح داده است. وی نخستین کسی بود که درباره

تولید و توزیع نابرابر وسایل تولید، مزایا و فرصت‌هاست. البته نیاز به رشد و بهره‌وری فزاینده احساس می‌شود اما سوال اساسی این است؛ برای چه و به چه منظور؟

دو مفهوم مطرح شده از سوی موسسات بین‌المللی درگیر مسئله توسعه در دهه هفتاد هنوز هم قابل طرح است: «رشد از پایین» یا «توزیع مجدد همراه با رشد» (که توسط بانک جهانی مطرح شد) و «توسعه از طریق اشتغال» (مطرح شده از سوی سازمان بین‌المللی کار) که وعده بسیج نیروهای فراوان انسانی بعنوان نیروهای مولد و موتوریک رشد از پایین (مطابق تجربه چین) را می‌دهد. رشد، اشتغال، عدالت اجتماعی، مشارکت و استقلال، پایه‌های «پنج ضلعی سحرآمیز توسعه» را تشکیل می‌دهند.

در حالیکه نظریه «افسون بازار» سرمایه‌داری به این اهداف توسعه دست نیافته و اقتصادهای برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی به «ماشینهای راکد و از کار افتاده توسعه» که باعث از هم پاشیدگی جهان دوم شد مبدل گردیده‌اند، چرا درسهای مثبت الگوهای رقیب را به منظور ایجاد یک «راه سوم» با هم تلفیق نکنیم؟ عملکرد این الگوهای رقیب و ضرورت بقای انسان‌ها به خوبی فریادکننده «اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار» اند که در آن بهترین ترکیب بهینه‌ای از برابری اجتماعی با یک رشد اقتصادی انگیزنده شده از کانال منافع بخش خصوصی و نیروهای بازار را در خود دارد.

تاکید این مفهوم بر برابری اجتماعی «و توزیع بنیادین» وسایل تولید می‌باشد. برابری اجتماعی - بر طبق نظریات کلاسیک رشد - منطقاً یا لزوماً مانع رشد نیست. اگر «توزیع مجدد همراه با رشد» مدنظر قرار گیرد تایوان بعنوان یک الگوی موفق نمونه خوبی است.

مفهوم «اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار» مفهوم زیربنایی اصلاحات اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی خصوصاً مجارستان است. موفقیت «الگوی مجارستان» تأثیراتی بر ابتکارات «پرسترویکا» که میخائیل گورباچف منادی آن است، داشته است. مسلماً این رازی است که تبیین‌کننده شکستگی نیروهای تولیدی و نرخ رشد در سرزمین اصلی چین می‌باشد.

و اما راجع به حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی باید گفت که حقوق اساسی بشر، حق حیات شرافتمندانه انسانی است. نظریه نتولیرالی «افسون بازار»، جهان‌آزاد و پررونقی را وعده می‌دهد ولی توده‌های فقیر را در سرزمین عجایب سحرآمیز جانی نیست. «سوسیالیسم موجود» بهشتی را در روی زمین وعده داد ولی دنیائی پر از ازدگی و کمبود آفرید. بنابراین جهان سوم باید در جستجوی یک «راه سوم» جایگزین باشد که توسعه را با آزادی آشتی دهد. تاریخ نشان می‌دهد که تجربه‌های امیدبخش راه‌های سوم («بهار پراک» و یوگسلاوی، شیلی و پرو، جامائیکا و گرانادا، تانزانیا و بوریونوفاسو، برمه) همگی با

فشارهای خارجی یا شکست خوردند و یا در نقطه خفه شدند. (و این جریان هم اینک در کشور نیکاراگوا در حال وقوع است). این تجربه نشان دهنده مخالفت با «راه‌های سوم» نیست بلکه با ساختار تسلط و وابستگی بین‌المللی مخالف است.

## ۹ - نتیجه‌گیری: دورنمای نظریه توسعه

نظریه توسعه تحت اوضاع و احوالی که در بالا تشریح شد چه چشم‌اندازی دارد؟

البته نخستین مساله این است که چه نوع نظریه‌ای مورد توجه ماست. طرز تفکر واحدی در این زمینه موجود نیست بلکه نظریه‌ها با هم اختلاف دارند. برای نظریه توسعه رایج در غرب همان دورنمای دهه ۶۰ را می‌توان انتظار داشت. در آن زمان نظریه رشد و نوسازی با بحران جدی روبرو شد و آن هنگامی بود که حتی تراست مغزهای بانک جهانی شاهد وقوع همزمان نرخ بالای رشد و افزایش فقر عمومی گردید. مفهوم رشد نه تنها ناتوانی خود را در فائق آمدن بوضعیت اسف‌بار زندگی عده زیادی از انسان‌ها نشان داد، بلکه موجب و تشدیدکننده فقر و فلاکت عمومی شد.

این پیش‌بینی کاملاً صحیح است که مفاهیم نظریه نتولیرالی نیز در حل مساله بقای انسان‌ها تواناتر از سلف خویش نخواهند بود. حاصل کار این مفاهیم به شیوه‌ای بازدارنده در آزمایشگاه «بچه‌های شیکاگو» یا «میلتون فریدمان» (MILTON FRIEDMAN) یعنی شیلی تحت حکومت پینوشه قابل مشاهده است.

این نکته بیش از پیش آشکار شد که نظریه توسعه، تابع و متغیر وابسته مسائل سیاسی توسعه است. این تبعیت نظریه توسعه، به معنی از دست رفتن منش اصلی این نظریه بعنوان «خدمتگزار مستقل حقیقت» است. اگر نظریه توسعه بخواهد ثابت کند که واقعاً یک نظریه است و نه بنده سیاست، باید از شواهد تجربی عبرت بگیرد و از تبلیغ ایدئولوژی‌ها دست بردارد. اگر از انجام این مهم قاصر آید، در همان وضع اسف‌باری که هم اینک به آن مبتلاست باقی خواهد ماند. در این صورت دیگر نه بعنوان تبیین و توجیه‌کننده توسعه نیافتگی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و نه به منزله راهنمای توسعه و این هر دو اموری هستند که بایستی توسط نظریه توسعه عرضه شوند.

به نظر نگارنده نظریه توسعه چه در غرب سرمایه‌داری و چه در شرق سوسیالیست فاقد ایده می‌باشد و بنابراین شدیداً محتاج نیروهای محرکه تازه‌ای از کشورهای جنوب می‌باشد. از این گذشته کشورهای در حال توسعه همچون آسیای بی‌اراده نیستند بلکه نیروهای فعالی هستند که مسیر توسعه را خود باید پیدا کنند. «آژدهاها» ی آسیای شرقی خود این مسیر را امتحان کردند و بر هیچ کس پوشیده نیست که موفق هم شدند. بنابراین آینده نظریه توسعه در آن مناطقی از جهان رقم زده خواهد شد که در راه توسعه قدم برخواهند داشت و یا پیش از این توسعه را آغاز کرده‌اند.

## منابع مورد استفاده

- ۱- افسانه دولت - ارنست کاسیرر - ترجمه نجف دریابندری - انتشارات خوارزمی - صفحه ۸۲
- ۲- منبع بالا صفحه ۸۴
- ۳- همان منبع
- ۴- برای اطلاع بیشتر از عقیده افلاطون درباره عدالت مراجعه شود به بنیاد فلسفه سیاسی در غرب - دکتر حمید عنایت - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۱ - صفحه ۲۲
- ۵- نقدی بر پیش جامعه‌شناختی آمریکائی - سی‌رایت میلز - ترجمه عبدالعبود انصاری - انتشارات شرکت سهامی انتشار - ۱۳۶۰
- ۶- مفهوم شهر - گردآوری کننده، گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه‌ای - نشر تندر - تهران ۱۳۵۸
- ۷- توسعه اقتصادی در جهان سوم - مایکل تودارو - ترجمه غلام علی فرجادی - انتشارات وزارت برنامه و بودجه سال ۶۶
- ۸- مجله پیام بونسکو ترجمه به فارسی - اردیبهشت ماه ۶۳.
- ۹- منبع فوق
- ۱۰- ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات ۱۳۶۴/۹/۱۷
- ۱۱- ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات ۱۳۶۳/۱۲/۲۶
- ۱۲- ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات ۱۳۶۳/۷/۱۶
- ۱۳- پیام بونسکو ترجمه به فارسی بهمن ۱۳۶۵
- ۱۴- ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره پنجم - بهمن ۱۳۶۵
- ۱۵- Food and Nutrition vol 10 November 1984. FAO
- ۱۶- ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات بیست و پنجم شهریور - ۱۳۶۳
- ۱۷- بحران اقتصادی - اجتماعی جهان سوم - فیدل کاسترو ترجمه غلامرضا نصیرزاده - انتشارات امیرکبیر -
- ۱۸- ماهنامه سیاسی - اقتصادی اطلاعات شماره بیست و دو به نقل از: Journal of Developing Societies vol. 14, 1988
- ۱۹- منبع بالا

## دولت، فقر و توسعه

نقش حساس دولت در قبال چالش‌های ناشی از «درنگ» در توسعه به طور منظم به بحث پرداخت. او تأکید می‌کند هنگامی که میزان عقب ماندگی اقتصادی در یک کشور از نقطه معینی تجاوز کند ممکن است موسسات خصوصی تازه‌ای برای تسریع آهنگ صنعتی شدن پدید آید. لیکن زمانی که فاصله عقب ماندگی به قدری زیاد است که موسسات خصوصی نمی‌توانند کاری بکنند، دولت فعالانه در اقتصاد مداخله می‌کند و به منظور افزایش سرمایه برای صنایع نوپا دست به عمل می‌زند. این نقطه شروع خوبی است برای درک نقش دولت در توسعه به خصوص در روبرویی با چالش‌ها و رقابت‌های خارجی. عقب‌ماندگی اقتصادی راه را برای اقدام دولت باز می‌کند زیرا غلبه بر این مشکل مستلزم صرف منابع عظیم و تلاشهای متمرکزی است که فقط در توان دولت است. نتیجه آنکه مسائل و مشکلات اقتصادی که تا حد زیادی سیاسی هستند بهترین محل و محور را برای افزایش دخالت دولت فراهم نموده‌اند.

خلاصه این که دولت برای زدودن مظاهر فقر و نیل به توسعه باید وارد گود شود. اما تمام دقایق و ظرایف از همین جا پیدا می‌شود که کدام دولت «و تا کجا» باید در انجام دادن امور فعالیت کند؟ زیرا این نکته بدیهی به نظر می‌رسد که نقش روه افزایش دولت در دنیای درحال توسعه موجب فرصت‌ها و در عین حال متضمن خطرانی است.<sup>۱۹</sup>

ادامه دارد